

Examining the semantic field and linguistics of the articles "Hasab", "Rayba", "Shakaka", "Zhann" and "yaqana" and their relationship with the concept of reason in the Holy Quran

Ghader Ahmadi¹ - Fahimeh Ranjbar² - Jalil Jalili³

Abstract

The Holy Qur'an has revealed the truth and nature of many virtues and vices to man in a multi-meaning way, which cannot be understood except through deep observation and contemplation, and to achieve the original and true meanings of the words requires precision in the context and context of the verses. So that the reader can get the main meaning. The words "hasb, rayba, shakaka, zanana and yaqana" are among the most used words with different meanings in the Quran. According to the context of the verses, God has applied different and sometimes contradictory ways of expression from the present vocabulary. In addition to taking a quick look at the statistics of these words in the Qur'an, this research has investigated the semantic aspects of these words and their relationship with the concept of intellect using the descriptive-analytical method. The results of the survey show that knowing the scope of each of these words helps us in understanding their relationship with reason, and it indicates that each of them is used in the verses on purpose and for specific meanings. and the use of cohabitation style has been very effective in discovering this relationship.

Keywords: Holy Qur'an, intellect, meaning, hasb, rayba, shakaka. zanana, yaqana.

¹ PhD student of Arabic language and literature, Shahid Madani University of Azerbaijan.

² Master's degree in Arabic language and literature, Shahid Madani University of Azerbaijan.

³ Assistant Professor of Theology Department, Allameh Amini Farhangian University, Tabriz.

دراسة المجال الدلالي واللغوي لمواد "حسب" و "ريب" و "شكك" و "ظنن" و "يقن" وعلاقتها بمفهوم العقل في

القرآن الكريم

قادر احمدى^٤، فهيمه رنجبر^٥، جليل جليلي^٦

الملخص

لقد كشف القرآن الكريم للإنسان حقيقة وطبيعة العديد من الفضائل والردائل بطريقة تعدد المعاني والتي لا يمكن فهمها إلا من خلال الملاحظة والتأمل العميق. والوصول إلى المعاني الأصلية والحقيقية للكلمات يتطلب الدقة في سياق ونسج الآيات حتى يتمكن القارئ من الحصول على المعنى الأصلي. إن مفردات «حسب، ريب، شكك، ظنن و يقن» من أكثر الكلمات استخداماً في القرآن الكريم وذات المعاني المختلفة. ووفقاً لسياق الآيات، فقد طبق الله طرقاً مختلفة وأحياناً متناقضة في التعبير وباستخدام المفردات الحالية. فقد تناول هذا البحث الجوانب الدلالية لهذه الكلمات وعلاقتها بمفهوم العقل باستخدام المنهج الوصفي التحليلي بالإضافة إلى إلقاء نظرة سريعة على إحصائيات هذه الكلمات في القرآن. وتظهر نتائج الاستطلاع أن معرفة نطاق كل كلمة من هذه الكلمات قد ساعدنا في فهم ارتباطها بالعقل ويحدّد أن كلاً منها قد استعمل في الآيات لغرض ولمعانٍ خاصة وقد كان استخدام أسلوب المجاورة فعالاً جداً في اكتشاف هذه العلاقة.

الكلمات الرئيسية: القرآن الكريم، العقل، المعنى، حسب، ريب، شكك، ظنن، يقن.

^٤ طالب دكتوراه في اللغة العربية وآدابها، جامعة شهيد مدني، أذربيجان ahmadi.gader@yahoo.com

^٥ درجة الماجستير في اللغة العربية وآدابها، جامعة الشهيد مدني، أذربيجان.fahimeranjbar70@gmail.com

^٦ أستاذ مساعد في قسم اللاهوت، جامعة فرهنجان mahdijalili8890@gmail.com

بررسی حوزه معنایی و زبانشناسی مواد «حسب»، «ریب»، «شکک»، «ظنن» و «یقن» و ارتباط آنها با مفهوم عقل در قرآن کریم

قادر احمدی^۷، فهیمه رنجبر^۸، جلیل جلیلی^۹

چکیده

قرآن کریم با شیوه چند معنایی، حقیقت و ماهیت بسیاری از فضایل و ردایل را برای انسان آشکار نموده است که جز با ژرف‌نگری و تعمق قابل درک نیست و دست‌یابی به معانی اصلی و حقیقی واژگان مستلزم دقت در بافت و سیاق آیات است تا خواننده به اصل معنا دست یابد. واژگان «حسب، ریب، شکک، ظنن و یقن» از جمله کلمات پرکاربرد و با بار معنایی متفاوت در قرآن است. خداوند با توجه به بافت آیات به کاربرت شیوه‌های بیانی متفاوت و گاه متضاد از واژگان حاضر پرداخته است. این جستار ضمن نگاهی گذرا به آمار این واژگان در قرآن و با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی به بررسی جنبه‌های معنایی این واژگان و ارتباط آن‌ها با مفهوم عقل پرداخته است. نتایج بررسی نشان می‌دهد شناخت دامنه هر یک از این کلمات، ما را در درک ارتباط آن‌ها با عقل یاری نموده و مشخص می‌کند که هر کدام از آن‌ها در آیات از روی قصد و برای معانی مشخصی به کار رفته‌اند و استفاده از سبک هم‌نشینی در کشف این ارتباط بسیار مؤثر بوده است.

کلیدواژه‌ها: قرآن کریم، عقل، معنی، حسب، ریب، شکک، ظنن، یقن.

مقدمه

قرآن تنها کتاب آسمانی و جاویدان است که از جانب خداوند سبحان و تعالی بر قلب پیامبر گرامی اسلام نازل شده است. این کتاب مملو از حکمت و معرفت، از زمان نزول همواره مقتدای اصلی انسان‌ها و مبین تاریکی از روشنایی می‌باشد. قرآن از

^۷ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان ahmadi.gader@yahoo.com
^۸ کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان. fahimeranjar70@gmail.com
^۹ استادیار گروه الهیات، دانشگاه فرهنگیان mahdijalili8890@gmail.com

نظر بلاغت و ایجاز دارای والاترین جایگاه است، به گونه‌ای که هیچ کتابی یارای مقابله با آن را نداشته است. بشر برای درک معانی حقیقی و والای آن باید به کتاب‌های دیگری تمسک جوید. مترجمان و مفسران با وجود این که تلاش‌های بی‌وقفه‌ای در ترجمه قرآن کریم انجام داده‌اند، اما این امکان وجود نداشته است که به عمق معانی و ابعاد آن پی ببرند. ترجمه‌های مختلفی به زبان فارسی نوشته شده و شایان ذکر است که مترجمان هر کدام به شکل خاصی آیات را ترجمه کرده‌اند.

قرآن ظاهری آرام اما باطنی پربار دارد و با گذشت زمان مفاهیم اصلی آن بر انسان‌ها آشکار می‌شود. ترجمه قرآن تاریخچه‌ای به درازای اسلام دارد و از زمان پیامبر اکرم (ص) تاکنون ادامه داشته است. استفاده از کتب لغت قدیمی، یکی از اصول و مبانی ادبی در ترجمه قرآن به شمار می‌رود، چراکه هر چه کتاب لغت به عصر اسلام نزدیک‌تر باشد، به فضای نزول آیات و کاربرد لغات در عرف نزدیک‌تر است؛ در نتیجه ریشه لغت روشن‌تر می‌شود و واقع‌نمایی بیشتری داشته و بهتر می‌تواند معنای واژگان را در ذهن واضح سازد. بنابراین پژوهش حاضر در پی بررسی واژگان «حسب، ریب، شکک، ظنن و یقن» در قرآن و کشف ارتباط آن‌ها با عقل می‌باشد. از آنجایی که عقل موهبت الهی و یکی از والاترین نعمت‌هایی است که خداوند به بشر ارزانی داشته و موجب تمایز او از حیوانات گشته، تحقیق در زمینه آن امری است که دقت فراوانی می‌طلبد؛ لذا با بررسی کلمات مذکور در آیات می‌توان به خوبی در بسیاری از موارد ارتباط آن‌ها را با عقل دریافت.

بیان مسأله

هر واژه، عبارت، جمله‌واره و جمله دارای معنا و پیامی است. معنای لغوی هر واژه را ساختار لغوی آن واژه می‌نامیم، اما معنا یا محتوا و یا پیامی که حاصل از لغت یا لغات باشد، ساختار معنایی یا محتوایی آن لغت یا مجموعه لغات را می‌سازد. (قلی‌زاده، ۱۳۸۰: ۱۲). زبان تجلی ذهن انسان در نمودهای مختلف و مراتب متفاوت است. تشخیص معنا در متن، ارتباط نزدیکی با شناخت موقعیت و منش سخن دارد. سیاق سخن بافت موقعیت را به وجود می‌آورد. تناسب واژگان در زنجیره سخن، معناها را به تعداد سیاق‌های انتخابی تغییر می‌دهد. بنابراین دریافت ارتباط میان یک واژه با یک مفهوم، همواره یارای یک ترجمه خوب از کلمه خواهد بود و عقل که بهترین ابزار تشخیص درست از نادرست و خوب از بد است، همواره محوری-ترین نکته کشف ارتباط معنایی میان واژگان است.

ضرورت پژوهش

بعضی از کلمات دارای معنای متفاوتی می‌باشند و هر مترجمی باید به این نکته ادعان داشته باشد که برای دست‌یابی به معنای حقیقی واژگان باید سیاق و بافت جمله را مورد کاوش قرار داده و به کلمات ما قبل و ما بعد واژه مورد نظر توجه کافی داشته باشد تا بتواند معنای حقیقی و اصلی را از معنای مجازی و فرعی متمایز سازد. توجه به نکات مذکور در صورتی که از دید یک مترجم پنهان بماند، بدون شک ترجمه‌اش دارای تعقید بوده و خواننده را به چالش می‌کشاند. لذا بررسی واژگان «حسب، ریب، شکک، ظنن و یقن» به عنوان کلماتی که سوای معنی «شک و تردید» بار معنایی متفاوتی دارند و گاهی ذهن انسان را دچار شک و ریب کرده و اندیشه‌ها را به چالش می‌کشاند، می‌تواند رابطه ناگسستنی بین این کلمات با عقل را آشکار سازد که تنها با کنکاش می‌توان به آن دست یافت و کشف این ارتباط تأثیر بسزایی در انتقال مفاهیم جذاب قرآنی به مخاطب خواهد داشت. از این‌رو انجام چنین پژوهشی برای دریافت معنای گوناگون و پر نمودن جای خالی واژگان بایسته می‌نماید.

اهداف پژوهش

پژوهش حاضر در پی دست یازیدن به اهداف ذیل است:

- الف) بررسی تعدد به کارگیری واژگان «حسب، ریب، شکک، ظنن، یقن» در قرآن کریم.
- ب) کنکاش واژگان فوق الذکر از حیث ریشه‌شناسی در کتب لغت متفاوت جهت دستیابی به معنی دقیق و اصلی آن‌ها.
- ج) دریافت معانی متعدد به ویژه «شک و تردید» از این کلمات و دست یافتن به ارتباط معنوی این واژگان با مفهوم عقل.
- د) یاری رساندن به مترجمان علاقه‌مند به ترجمه آیات قرآن کریم جهت دستیابی به معانی و مفاهیم صحیح آیات با توجه به جایگاه واژگان، دقت به سیاق جملات و ارتباط آن‌ها با مفاهیم گوناگون.

سؤالات

- ۱- کدامیک از واژگان فوق در ارتباط با عقل در قرآن بیشترین تداعی معنا را دارد؟
- ۲- آیا می‌توان گفت چون شک و تردید در ذهن انسان به وقوع می‌پیوندد و عقل هم ارتباط به اندیشه دارد، لذا بین این کلمات با عقل ارتباط برقرار است؟

فرضیه‌ها

- ۱- نمی‌توان به طور دقیق این کلمات را از حیث ارتباطی که با مفهوم عقل دارند، درجه‌بندی کرد؛ زیرا هر کدام به نحوی با عقل پیوند دارند که با کاوش در آیات می‌توان به آن دست یافت.
- ۲- در تغییرات معنایی این کلمات و کشف رابطه آن‌ها با عقل، بافت زبانی و موقعیتی بازنمایی شده در آیات، ثابت می‌کند که ارتباط ذهن و عقل موجب دریافت چنین ارتباطی شده است.

سوابق پژوهش

با استقصایی که نگارندگان به عمل آوردند، پژوهشی مدون، مشخص و متناسب با عنوان حاضر، یافت نشد؛ اما می‌توان گفت در خلال تفاسیر ادبی، بلاغی، روایی و غیره متناسب با آیاتی که از مواد «أمن»، «سکن»، «سلم» و «طمأن» سخن گفته شده است، مطالبی درباره این ماده و اشتقاق آن آمده است؛ غیر از آن، در آثار متأخر به ویژه فرهنگ‌ها و دانشنامه‌های قرآنی، متناسب با مدخل الفاظ مذکور، توضیحاتی درباره این خصوص دیده می‌شود؛ از مهمترین این آثار می‌توان به «معجم الفاظ قرآن کریم» (مجمع اللغة العربیة فی مصر)، «شرح و تفسیر لغات قرآن» (جعفر شریعتمداری)، «المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم» (فؤاد عبدالباقی)، «موسوعة القرآن الکریم» و غیره اشاره کرد که مطالب بسیار سودمندی را درباره الفاظ فوق الذکر بیان داشته‌اند؛ جز این موارد، پژوهش‌هایی نظیر «مفردات الفاظ قرآن»، «الترادف فی القرآن الکریم»، «الألفاظ المتقاربة»

المعنی فی القرآن»، «خصائص ألفاظ القرآن»، «المعجم الاشتقاقی لألفاظ القرآن الکریم» و غیره به اشکال و انحاء مختلف در باب الفاظ قرآن، مطالبی را ذکر کرده اند که در این پژوهش با ذکر مأخذ از آنها بهره گرفته شده است.

قرآن و ارتباط آن با واژه‌شناسی

واژه‌ها نقش مهم و برجسته‌ای در ایجاد ساختار آیات دارند. برخی از واژه‌ها دارای معانی متعددی بوده و با توجه به سیاق آیات تغییر معنی می‌دهند و این مترجم است که معنای درست آن‌ها را در آیه‌ها تشخیص می‌دهد. زمانی نقش واژه در زیباسازی بافت و ساختار آیات جلوه‌گری می‌کند که متناسب با موقعیت و سیاق مربوط به آیه ترجمه شود. هر چقدر مترجم در گزینش ترجمه صحیح واژگان دقت کند به همان اندازه در انتقال مفهوم خود موفق‌تر خواهد بود. معانی کلمات «حسب، ریب، شکک، ظنن و یقن» می‌تواند در چند آیه با توجه به بافتار سخن و سیاق جمله و همچنین رابطه معنایی کلمات، معانی متفاوتی به خود بگیرد.

راه‌های مختلفی برای شناخت واژگان قرآن وجود دارد. نخستین و نزدیکترین راه، ریشه‌شناسی واژه‌ها با مراجعه به فرهنگ‌های واژگان عربی است که متخصصان واژه‌شناسی برای مدارک موجود در زبان عربی، معانی واژه را بررسی و بیان کرده‌اند. برخی واژه‌ها دارای اشتراک لفظی است یعنی یک واژه چند معنای متفاوت دارد و گاه دارای معانی متضاد با یکدیگر است. برای فهم واژگان قرآن، نباید به فرهنگ‌های واژه‌شناسی بسنده کرد؛ زیرا کتاب‌های واژه‌شناسی فقط به ابعاد اندکی از کاوش‌های واژه‌شناسی می‌پردازند و تلاش‌های اصلی آنان در بیان ریشه واژه‌ها و کاربردهای مختلف آن اعم از حقیقی و مجازی است (مصباح یزدی، ۱۳۸۶: ۱۱۳).

معناشناسی

متن هم از طریق واژگان و در کنار هم قرارگرفتن آنها تولید می‌شود و هم از طریق آن نشانگان نمودیافته تفسیر می‌شود. یعنی آنچه متن را ساخته است، می‌تواند آن را روشن و تفسیر کند. نویسنده برای اینکه حقیقتی نو از مفهوم مادی-معنوی ذهنی پدید آورد و جلوه‌ای از ساختارهای حیات را بیان کند، واژگان را در محور هم‌نشینی می‌چیند. حتی اگر این واژگان به صورت عمده همراه با ابهام و ابهام معنایی باشد، باید متن فی‌نفسه بتواند پاسخگوی نیاز دانستن و ارتباط باشد. هرچند که می‌شود این پاره متن را در کنار پاره متن‌های دیگر قرارداد و از طریق هم‌سان‌سازی، نمودار درک و فهم متن را کامل کرد.

معناشناسی دو نوع است: معناشناسی تاریخی و معناشناسی توصیفی.

الف) معناشناسی تاریخی: مقصود از معناشناسی تاریخی، شناخت معنایی است که یک واژه یا ترکیب در طی تاریخ خود داشته است. در آن بررسی می‌شود که معنای اولیه واژه یا ترکیب چه بوده و چه تطوراتی در آن معنا از آغاز تا کنون پدید آمده است (نکونام، ۱۳۹۰: ۱۹).

ب) معناشناسی توصیفی: منظور از معناشناسی توصیفی، شناخت معنایی است که یک واژه یا ترکیب در مقطع تاریخی خاصی داشته است، صرف از اینکه بعد یا قبل از آن چه معنایی داشته است. در معناشناسی توصیفی بررسی می‌شود که معنای اصلی

یا مراد گوینده چیست و نیز معانی جنبی و هاله‌ای آن که از رهگذر روابط آن واژه با واژگان دیگر نظیر مترادف، متضادها و مجاورها حاصل شده است، چیست (همان: ۱۹).

واژه «حسب»

در قرآن کریم از ماده «حسب» ۳۹ واژه مختلف در ۱۰۹ آیه ذکر شده است که ۵۳ آیه، مکی و ۵۶ آیه، مدنی است؛ این الفاظ عبارتند از: «تَحَسَّبُ» (۱ مورد)، «تَحْسِنُ» (۵ مورد)، «تَحَسَّبْنَهُمْ» (۱ مورد)، «تَحَسَّبَهَا» (۱ مورد)، «تَحَسَّبْتَهُمْ» (۲ مورد)، «تَحَسَّبُونَهُ» (۱ مورد)، «تَحَسَّبُوهُ» (۲ مورد)، «فَحَاسِبْنَاهَا» (۱ مورد)، «حَاسِبِينَ» (۲ مورد)، «حِسَابَ» (۲۵ مورد)، «حِسَاباً» (۴ مورد)، «حِسَابِكَ» (۱ مورد)، «حِسَابُهُ» (۲ مورد)، «حِسَابِهِمْ» (۵ مورد)، «حِسَابِ» (۵ مورد)، «حُسْبَاناً» (۲ مورد)، «حُسْبَانِ» (۱ مورد)، «حَسِبْتَ» (۱ مورد)، «حَسِبْتُمْ» (۴ مورد)، «حَسِبْتَهُ» (۱ مورد)، «حَسِبْتَهُمْ» (۱ مورد)، «حَسِبَكَ» (۲ مورد)، «حَسِبْنَا» (۳ مورد)، «حَسِبُهُ» (۲ مورد)، «حَسِبْتُمْ» (۲ مورد)، «حَسِبُوا» (۱ مورد)، «حَسِبِي» (۲ مورد)، «حَسِبِيّاً» (۴ مورد)، «يُحَاسِبُ» (۱ مورد)، «يُحَاسِبُكُمْ» (۱ مورد)، «يَحْتَسِبُ» (۱ مورد)، «يَحْتَسِبُوا» (۱ مورد)، «يَحْتَسِبُونَ» (۱ مورد)، «يَحْسَبُ» (۵ مورد)، «يَحْسِنُ» (۳ مورد)، «يَحْسِبُهُ» (۱ مورد)، «يَحْسِبْتُمْ» (۱ مورد)، «يَحْسِبُونَ» (۸ مورد) (رک: البدر، ۱۳۹۱: ۲۹۳-۲۹۵).

از جمله دلالت‌های ماده «حَسِبُ» در قرآن کریم، به معنی «ظن» و «گمان» است. «ابن منظور» می‌نویسد:

«حَسِبَ الشَّيْءَ كَانَتْ يَحْسِبُهُ وَيَحْسِبُهُ؛ وَالْكَسْرُ أَجْوَدُ اللَّغَتَيْنِ حِسْبَانًا وَمَحْسَبَةً وَمَحْسَبَةً أَي: ظَنَّهُ» (لسان العرب، ۱۴۰۵، ج ۱: ۳۱۵). (حَسِبَ الشَّيْءَ يَحْسِبُهُ وَيَحْسِبُهُ؛ وَحِسْبَانًا وَمَحْسَبَةً وَمَحْسَبَةً يَعْنِي أَنْ رَا پنداشت و بدان گمان بُرد). «زبیدی» نیز همین معنی را ذکر کرده است (تاج العروس من جواهر القاموس، ۱۴۱۴، ج ۱: ۲۱۰)؛ «زمخشری» نیز در تفسیر آیه ۱۰۲ سوره کهف می‌نویسد:

«قوله تعالى: ﴿أَفَحَسِبَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ يَتَّخِذُوا عِبَادِي مِنْ دُونِي أَوْلِيَاءَ إِنَّا أَعْتَدْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ نُزُلًا﴾ ذِكْرٌ فِي مَعْنَى (عِبَادِي مِنْ دُونِي أَوْلِيَاءَ) «هُمْ الْمَلَائِكَةُ» وَقَرَأَ «ابْنُ مَسْعُودٍ»: أَفْظَنَ الَّذِينَ كَفَرُوا، وَقِرَاءَةُ «عَلِيٌّ» (ع)، (أَفَحَسِبَ الَّذِينَ كَفَرُوا) وَ «مَحْسِبُهُمْ» أَنْ يَتَّخِذُوهُمْ أَوْلِيَاءَ» (الكشاف، ۱۴۱۵، ج ۲: ۷۲۰). (در مورد «عِبَادِي مِنْ دُونِي أَوْلِيَاءَ» گفته شده که منظور از آن، ملائکه هستند؛ ابن مسعود قرائت کرده «أَفْظَنَ الَّذِينَ كَفَرُوا»، و در قرائت علی (ع): «أَفَحَسِبَ الَّذِينَ كَفَرُوا» پندار، آن است که آنها را به عنوان ولی برگزینند).

«ابن فارس» این ماده را دارای چهار اصل می‌داند: «الْحَاءُ وَالسِّينُ وَالْبَاءُ أَصُولٌ أَرْبَعَةٌ: فَالْأَوَّلُ: الْعَدُّ ... وَالْأَصْلُ الثَّانِي: الْكِفَايَةُ ... وَالْأَصْلُ الثَّلَاثُ: الْحُسْبَانُ ... وَالْأَصْلُ الرَّابِعُ: الْأَحْسَبُ الَّذِي أَبْيَضَتْ جِلْدَتُهُ مِنْ دَاءٍ فَفَسَدَتْ شَعْرَتُهُ ...» (مقایس اللغة، ۱۹۹۹، ج ۲: ۵۹-۶۱). (حاء و سین و باء اصول چهارگانه‌ای هستند و منظور از آن موارد زیر می‌باشند: ۱- شمارش ۲- کفایت ۳- مورد توجه بودن و توقع داشتن ۴- فرد مبتلا به مرض پیسی که پوستش به دلیل بیماری سفید شده و مویش از بین رفته است).

لازم به توضیح است در قرآن کریم به جز اصل چهارم، سایر معانی اصول، در بحث الفاظ قرآنی، پذیرفته شده است چنانکه «حُسْبَانُ» (الرَّحْمَنُ/۵) به اصل اوّل و «حَسِبُ» (الکَهْفُ/۱۰۲) به اصل دوم و «حُسْبَاناً» (الکَهْفُ/۴۰) به اصل سوم راجع می‌شوند.

«العُکبری» درباره ماده «حسب» می‌نویسد: «حَسِبَ، يَحْسِبُ، وَيَحْسِبُ، وَحَسَبْتُ الشَّيْءَ حِسَابًا، وَحُسَابًا، وَحِسَابَةً، وَحِسْبَةً؛ خداوند متعال فرموده است: لَتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ (یونس / ۵): {تا عدد سال‌ها و حساب [کارها] را بدانید}» (المشوفُ المُعَلِّم، ۱۹۸۳م، ج ۱: ۱۹۳).

در «قاموس قرآن»، برای ماده «حَسِبَ» چند دلالت ذکر شده، از جمله آنکه فعل «حَسِبَ/ يَحْسِبُ» از باب عَلِمَ، به معنی ظن و گمان به کار می‌رود، همانطور که در آیه ۲ سوره عنکبوت * أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يَتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ * چنین معنایی فهمیده می‌شود و در آیات ۴۷ سوره زمر: * وَلَوْ أَنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ مِنْ سُوءِ الْعَذَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَبَدَأَ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ * (الزمر / ۴۷)، آیه ۲ سوره حشر: * هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ مَا ظَنَّتُمْ أَنْ يَخْرُجُوا وَظَنُّوا أَنَّهُمْ مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللَّهِ فَأَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ * (الحشر / ۲) و آیه ۳ سوره طلاق: * وَيُرْزَقُهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا * (الطلاق / ۳) نظیر همین کاربرد دیده می‌شود و علت این تسمیه نیز از آن رو دانسته شده که:

«گمان و ظن، پیش گمان‌کننده و ظن‌کننده، یک نوع حسابگری است؛ به طوری که از جانب خود محاسبه و روی آن حکم و عمل می‌کند» (قرشی، ۱۳۸۴ش، ج ۲: ۱۳۱).

«مقاتل بن سلیمان بلخی» درباره این واژه می‌نویسد: «کلمه «حساب» به دو صورت تفسیر شده است: (۱) «حساب» به معنی پاداش؛ چنانکه در سوره شعراء آمده است: * إِنْ حِسَابُهُمْ إِلَّا عَلَى رَبِّي لَوْ تَشْعُرُونَ * (شعراء / ۱۱۳): {حساب آنان جز بر پروردگار من نیست اگر بفهمید} (یعنی پاداش آنان جز از سوی خدا نیست)؛ (۲) «حساب» به معنای شمارش؛ این مفهوم در سوره «إسراء» آمده است: * وَتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابِ * (إسراء / ۱۲): {و تا بدانند شمار سال‌ها و دیگر شمارها را} یعنی حساب روزها و ماه‌ها و سال‌ها را» (الأشباه والنظائر فی القرآن الکریم، ۱۳۸۱ش: ۱۹۸).

به طور خلاصه می‌توان گفت از این ماده، ۳۹ لفظ در ۱۰۹ آیه وارد شده است؛ معنای محوری این ماده، بر ظن و گمانی که به علم می‌انجامد، تعبیر شده است و همچنین بر نوعی از حسابگری و توجه به سود و زیان امور نیز اطلاق شده است.

واژه «ریب»

در قرآن کریم از ماده «ریب» ۱۲ لفظ مختلف در ۳۶ آیه آمده است که ۲۰ آیه مکی و ۱۶ آیه مدنی است؛ این الفاظ عبارتند از: «رَاتَبَ» (۱ مورد)، «رَاتَابَتَ» (۱ مورد)، «رَاتَابُوا» (۱ مورد)، «رَاتَبْتُمْ» (۳ مورد)، «رَاتَبُوا» (۱ مورد)، «رَاتَبْتُمْ» (۱ مورد)، «رَاتَبْتُمْ» (۱ مورد)، «رَاتَبْتُمْ» (۱ مورد)، «رَاتَبْتُمْ» (۱ مورد)، «رَاتَبْتُمْ» (۱ مورد)، «رَاتَبْتُمْ» (۱ مورد)، «رَاتَبْتُمْ» (۱ مورد). (البدر، ۱۳۹۱ش: ۴۹۴ و ۴۹۵).

در «مقایس اللغة» درباره واژه «ریب» به عنوان اصلی واحد، آمده است:

«(ریب) الرِّاءُ وَالرَّاءُ وَالْبَاءُ أَصْلٌ يَدُلُّ عَلَى شَكٍّ، أَوْ شَكٍّ وَخَوْفٍ، فَالرَّيْبُ: الشَّكُّ ... وَالرَّيْبُ: مَا رَايَكَ مِنْ أَمْرٍ. تَقُولُ: رَأَيْتُ هَذَا الْأَمْرَ، إِذَا أَدْخَلَ عَلَيْكَ شَكًّا وَخَوْفًا. وَأَرَابَ الرَّجُلِ: صَارَ ذَا رَيْبٍ. وَقَدْ رَأَيْتُ أَمْرَهُ» (ابن فارس، ۱۹۹۹م، ج ۲: ۳۸۴) (راء و باء و باء بر

مفهوم شک، به تنهایی و یا شک توأم با ترس دلالت دارد، بنابراین «رَبِيب» آن چیزی است که تو را به شبهه بیندازد، «رَبِيبِي هَذَا الْأَمْرُ» (این امر مرا به تردید و ترس انداخت) و «أَرَابَ الرَّجُلُ» (آن مرد یا آن کار شک دار شد).

«فخرالدین طریحی» درباره ماده «رَبِيب» می‌نویسد:

«الرَّبِيبُ مَصْدَرُ رَابِعٍ يَرُوبُهُ: إِذَا حَصَلَ فِيهِ الرَّيْبُ، وَحَقِيقَةُ الرَّيْبِ قَلْقُ النَّفْسِ وَأَضْرَابُهَا، وَالْمَعْنَى أَنَّهُ مِنْ وَضُوحِ دَلَالَتِهِ بِحَيْثُ لَا يَنْبَغِي أَنْ يَرْتَابَ فِيهِ، إِذْ لَا مَجَالَ لِلرَّبِيبِ فِيهِ ... يُرْوَى بِفَتْحِ الْيَاءِ وَضَمِّهَا، وَالْفَتْحُ أَكْثَرُ، وَالْمَعْنَى أُتْرِكَ مَا فِيهِ شَكٌّ وَرَبِيبٌ إِلَى مَا لَا شَكَّ فِيهِ وَلَا رَبِيبٌ، مِنْ قَوْلِهِمْ: «دَعُ ذَاكَ إِلَى ذَاكَ» أَيْ اسْتَبَدِلَ بِهِ. وَ «الرَّبِيبَةُ» بِالْكَسْرِ: الْإِسْمُ مِنَ الرَّيْبِ، وَهِيَ التَّهْمَةُ وَالظَّنُّ» (مجمع البحرين، ۱۳۷۵ ش، ج ۲: ۷۷).

«رَبِيب» مصدر «رَابِعٌ يَرُوبُهُ» است: (در او شک ایجاد شد) و حقیقت «رَبِيبَةُ» تشویش وجود و بیقراری در آن است؛ و این بدان معناست که براهین قرآن، آنقدر قاطعانه است که جای تردیدی برای کسی باقی نمی‌گذارد و این مفهوم را می‌رساند که امری را که دچار تردید است، به امری قطعی و راسخ تبدیل کن؛ «الرَّبِيبَةُ»: اسم از «رَبِيب» به معنای تهمت و ظن است.

«رَبِيب» به معنی «شبهه و تردید» به جهت ترس از عدم دستیابی به محبوب الهی» (نویا، ۱۳۷۵ ش: ۱۱۰).

وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّنْ مِّثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (بقره / ۲۳): {و اگر در باره آنچه بر بنده خود [پیامبر] نازل کرده‌ایم، شک و تردید دارید، [دست کم] یک سوره همانند آن بیاورید، و گواهان خود را - غیر خدا - برای این کار، فراخوانید اگر راست می‌گویید}.

«معنای محوری و اصلی ماده «رَبِيب»: عبارت است از اینکه برای شخص ساکن و آرام، امری اتفاق بیفتد که موجب آزردن خاطر شدن و آشفتگی وی شود؛ مانند حالت آهو، زمانی که دچار آشفتگی و اضطراب شود؛ «الرَّبِيبُ وَالرَّبِيبَةُ»: شک و ظن و اتهام، به نحوی که برای نفس ساکن آرام امری نامشخص یا غیر قابل توجیه پیش آید، و موجب تشویش خاطر و نفس وی می‌شود که ممکن است حق یا باطل (شک) باشد و نتیجه‌ای که محتمل است، بروز کند (= تهمت)؛ همانطور که گفته می‌شود: «اِحْتَلَطَ عَلَيْهِ الْأَمْرُ وَالْتَبَسَ»: آن امر بر وی مشتبه و پوشیده شد؛ به مصداق: *ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ* (بقره / ۲): {آن کتاب با عظمتی است که شکی در آن راه ندارد و مایه هدایت پرهیزکاران است}؛ و «إِرْتَابٌ»: در آن چیز شک کرد، به او تهمت زد؛ به مصداق: *وَمَا كُنْتَ تَتْلُو مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخْطُّهُ بِمِيمِنِكَ إِذَا لَارْتَابَ الْمُبْطِلُونَ* (عنکبوت/ ۴۸)؛ و «الشَّكُّ الْمُرِيبُ»: شکی که امری مشتبه با آن همراهی دارد که بر اشتباه و خطای انسان می‌افزاید؛ به مصداق: *وَإِنَّهُمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ* (هود / ۱۱۰): {و آنها [هنوز] در شک هستند، شکی آمیخته به بدگمانی} و «رَبِيبُ الدَّهْرِ»: گردش و مصیبت‌های روزگار، بداقبالی، بدشانسی؛ به مصداق: *أَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ نَّتَرَبَّصُ بِهِ رَيْبَ الْمُنُونِ* (طور / ۳۰): {بلکه آنها می‌گویند: او شاعری است که ما انتظار مرگش را می‌کشیم} «(جبل، ۲۰۱۰ م: ۷۴۲).

«از لحاظ صوتی: «راء» برای دلالت بر تکرار و تداوم و شبیه به آن است و «باء» تعبیری از تجمع و به هم پیوستگی ملایم است و ویژگی آن دو غلیظ نشان دادن و متصل بودن آن چیزی است که مایع بوده است؛ مانند: «الرَّبِّبُ»: مرَبَا؛ و «تَفْلُ السَّمَنِ»: ته نشین چربی؛ و در «رَبِيب»، «یاء» نمایانگر اتصالی است که موجب تقویت تجمع و تراکم است و با توجه به اینکه به مرور زمان دچار تحوّل می‌شود، سفت‌تر و متراکم‌تر می‌گردد؛ مانند: «اللَّبْنُ الرَّأْبُ»: شیر غلیظ و بسته» (همان: ۷۳۷).

درباره تفاوت میان «شک» و «رَبِيب» گفته شده است:

«شک» عبارت از تردید داشتن میان دو نقیض به طوری که هیچ یک از آن دو به عقیده شک‌کننده بر دیگری برتری ندارد و گفته شده: شک یعنی آنچه جنبه‌های مساوی داشته باشد، از جنبه تردید قلب بین دو طرف متضادش» (الجرجانی، ۱۴۰۵ق: ۱۶۸)؛ اما «ریب» از دو امر خارج نیست؛ نخست: شک به همراه گمان بد و سوء ظن برای امری که در خصوص آن تردید ایجاد شده است. دوم: آشفتگی نفس و اضطراب آن» (القرطبی، ۳۷۲ق، ج ۱: ۱۵۹).

«ابن عاشور» در تفسیر آیه: *أَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ نَّتَرَبَّصُ بِهِ رَيْبَ الْمُنُونِ* (الطور/۳۰) با اشاره به تفاوت معنایی میان شک و ریب، می‌نویسد: «وَالرَّيْبُ هُنَا: الْحَدَثَانِ، وَفَسَّرَ بِصَرْفِ الدَّهْرِ، وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ: رَيْبٌ فِي الْقُرْآنِ شَكٌّ إِلَّا مَكَانًا وَاحِدًا فِي الطُّورِ رَيْبُ الْمُنُونِ» (التحریر والتنویر، ۱۹۸۴م، ج ۲۷: ۶۱).

«ریب» در این آیه مبارکه به مفهوم دگرگونی شب و روز و حوادث و سختی‌های روزگار و به عنوان گردش روزگار نیز تفسیر شده است و از ابن عباس نقل شده که منظور از کلمه «ریب» در قرآن، همان شک است مگر در سوره طور که «ریب المنون» به مفهوم حوادث و سختی‌های روزگار و بداقبالی است.

همچنین در فرق میان «ریب» و «شک» گفته شده است: «الشَّكُّ: هُوَ تَرَدُّدُ الذَّهْنِ بَيْنَ أَمْرَيْنِ عَلَى حَدِّ سَوَاءٍ. وَقَوْلُهُ تَعَالَى: *إِنْ كُنْتُمْ فِي شَكٍّ مِنْ دِينِي* (یونس/ ۱۰) وَأَمَّا الرَّيْبُ فَهُوَ شَكٌّ مَعَ تَهْمَةٍ؛ وَدَلَّ عَلَيْهِ قَوْلُهُ تَعَالَى: *ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ* (البقرة/ ۲)» (العسکری، ۱۴۱۲ق: ۲۶۴).

محمد محمد داود در تفاوت میان «الریب» و «الشک» و «المریة» می‌نویسد:

إِنَّ هَذِهِ الْأَلْفَاظَ «الرَّيْبُ» وَ «الشَّكُّ» وَ «المَرِيَّةُ» بَيْنَهَا تَقَارُبٌ دَلَالِيٌّ؛ حَيْثُ تَشْتَرِكُ جَمِيعُهَا فِي مَلَمَحٍ عَامٍّ مُشْتَرَكٍ هُوَ: انْتِفَاءُ الْعِلْمِ؛ وَتَفْتَرِقُ كُلٌّ مِنْهَا بِمَلَمَحٍ دَلَالِيٍّ مُمَيِّزٍ: «الرَّيْبُ» يَتَّمِيزُ بِالْخَوْفِ وَالْكَرَاهَةِ وَأَنَّهُ يُسْتَعْمَلُ بِمَعْنَى آخَرَ هُوَ الْحَدَثُ وَالنَّائِبَةُ؛ وَ «الشَّكُّ» أَعْمٌ هَذِهِ الْأَلْفَاظِ وَهُوَ اسْتِوَاءُ الطَّرْفَيْنِ أَوْ الْإِحْتِمَالَيْنِ دُونَ تَرْجِيحٍ لِأَحَدِهِمَا وَ «المَرِيَّةُ» تَتَّمِيزُ بِمَلَمَحِ الْجِدَالِ وَالْعِنَادِ (معجم الفروق الدلالية، ۲۰۰۸م: ۲۷۷).

(بین الفاظ «ریب» و «شک» و «مریه» نزدیکی دلالی وجود دارد؛ به طوری که همه آنها در ویژگی نبودن علم مشترک‌اند و هر یک از آنها ویژگی مخصوص به خود را دارند؛ به عنوان نمونه «ریب» بیانگر ترس و اکراه است که در مفهوم مصیبت و حادثه نیز به کار می‌رود و «شک» عام‌ترین این الفاظ است که در آن مفهوم یکسان بودن و احتمال عدم ترجیح یکی از طرفین است و «مریه» دارای خصوصیت جدل و مناقشه است).

به طور خلاصه می‌توان گفت از ماده ریب در قرآن کریم ۱۲ لفظ در ۳۶ آیه وارد شده است؛ دلالت نزدیک این ماده با عقل از آن جهت است که ریب، عقل و اندیشه انسان را به چالش می‌کشد و وی را دچار شک و شبهه می‌سازد؛ از این منظر، ریب، مفهومی منفی دارد که در قرآن کریم نیز در آیه ۲ سوره بقره، خداوند قرآن کریم را کتابی توصیف کرده که: لاریب فیہ (هیچ شبهه و شکی در آن نیست).

واژه «شک»

در قرآن کریم از ماده «ش ک ک» (۱) واژه در (۱۵) آیه آمده است که (۱۳) آیه مکی و (۲) آیه مدنی است؛ این واژه عبارت است از: «شک» (۱۵ مورد) (البدر، ۱۳۹۱ش: ۶۰۳).

* قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنْتُمْ فِي شَكٍّ مِنْ دِينِي فَلَا أَعْبُدُ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ * (یونس/۱۰۴): {بگو: ای مردم! اگر در عقیده من شک دارید، من آنهایی را که جز خدا می پرستید، نمی پرستم}.

«ابن فارس» ماده «شک» را از اصلی واحد می داند و می نویسد: «الشَّيْنُ وَالْكَافُ أَصْلٌ وَاحِدٌ مُشْتَقٌّ بَعْضُهُ مِنْ بَعْضٍ، وَهُوَ يَدُلُّ عَلَى التَّدَاخُلِ» (مقاییس اللغة، ۱۹۹۹م، ج ۳: ۱۷۳). (شین و کاف در کنار یکدیگر، دارای مفهومی هستند که از همدیگر اشتقاق یافته اند و بر به هم آمیختگی و تداخل دلالت دارند).

«شَكَّةٌ بِالرَّمْحِ وَالسَّهْمِ»: نیزه و تیر را در جسم وی فرو برد؛ «الشَّاكُ فِي السَّلَاحِ»: پوشنده لباس سلاح کامل؛ «شَكَّ فِي سِلَاحِهِ»: سلاحش را به طور کامل بر تن کرد و چیزی از آن را وانگذاشت؛ «شَكِيكَةً»: ج «شَكَكْتُ» و «شَكَّكَ»: روش، طریقت، پراکنده شدن، سبد که در آن میوه باشد، خلق و خوی؛ «الشَّكُّ»: لزوم و به هم پیوستن، چسبیدن ذرات سیمان در داخل کیسه (یعنی قبل از استفاده از آن) (لسان العرب، ۱۴۰۵ق، ج ۱۳: ۵۰۲).

«معنای محوری و اصلی ماده «شکک»: منظم شدن بیشتر از یک چیز با یکدیگر، به صورت شکافتن و نفوذ در یک شیء، به نحوی که در کنار یکدیگر، همانند رشته ای یکپارچه در آیند؛ همانند وارد شدن مرد جنگاور در لباس رزم و کلاهخود؛ همانگونه که چوب های کجاوه در داخل یکدیگر فرو می روند؛ همچنین پیوستن حلقه های زره به همدیگر؛ «الشَّكُّ»: چسبیدن بازو به پهلو؛ «شَكَّ البَعِيرُ»: شتری که پایش گرفته و لنگ راه می رود؛ «الشَّكِيكَةُ»: دسته ای از مردم؛ «شَكَّ القَوْمُ بِيوتِهِمْ»: هنگامی که افراد خانه هایشان را به یک سبک و شیوه بسازند؛ «الشَّكُّ»: متضادّ یقین، ایستادن و درنگ میان دو متضادّ که به نظر شخص «شاک»، هیچکدام از طرفین بر دیگری برتری ندارد؛ به مصداق: *... وَإِنَّ الَّذِينَ اِخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ * (نساء/۱۵۷): {و کسانی که در مورد [قتل] او اختلاف کردند، از آن در شک هستند} (جبل، ۲۰۱۰م: ۱۱۵۹).

از لحاظ صوتی در ماده «شکک»: «شین» تعبیری از پخش و انتشار، و «کاف» بیانگر فشار عمقی دقیق است؛ ویژگی آن دو حاکی از به هم پیوستگی یا تداخل دقیق میان اشیاء است، همانطور که بروز مردی و مردانگی، در قالب سلاح مرد، جلوه می کند» (همان: ۱۱۶۰).

«شک به معنی «شبهه داشتن و تشکیک کردن» فرد در صدق حُبّ خود نسبت به محبوب الهی». (نویا، ۱۳۷۵ش: ۱۱۶) *فَإِنْ كُنْتَ فِي شَكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَاسْأَلِ الَّذِينَ يَقْرَأُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ لَقَدْ جَاءَكَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ* (یونس/۹۴): {اگر در آنچه بر تو نازل کرده ایم تردیدی داری، از کسانی که پیش از تو کتاب آسمانی را می خوانند بپرس، به یقین، [حق] از طرف پروردگارت به تو رسیده است، بنابراین، هرگز از تردیدکنندگان مباش [مسلماً او تردیدی نداشت، این درسی برای مردم بود]}.

تمامی کاربردهای لفظ شک در قرآن کریم، به معنای تردید و متضادّ با یقین است؛ همانطور که در آیه ذیل به همین معنی آمده است: *قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنْتُمْ فِي شَكٍّ مِنْ دِينِي فَلَا أَعْبُدُ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ * (یونس/۱۰۴): {بگو: ای مردم! اگر در عقیده من شک دارید، من آنهایی را که جز خدا می پرستید، نمی پرستم}.

واژه «ظن»

در قرآن کریم از ماده «ظ ن ن» (۲۲) لفظ مختلف در (۶۹) آیه آمده است که (۴۸) آیه مکی و (۲۱) آیه مدنی است؛ این الفاظ عبارتند از: «أُظُنُّ» (۳ مورد)، «لَأُضُنُّكَ» (۲ مورد)، «لَأُظُنُّهُ» (۲ مورد)، «تَظُنُّ» (۱ مورد)، «تَظُنُّونَ» (۲ مورد)، «الظَّانِّينَ» (۱ مورد)، «ظَنَّ» (۷ مورد)، «الظَّنَّ» (۱۵ مورد)، «ظَنًّا» (۲ مورد)، «ظَنًّا» (۱ مورد)، «ظَنُّكُمْ» (۲ مورد)، «ظَنَّنَا» (۲ مورد)، «ظَنَنْتُ» (۱ مورد)، «ظَنَنْتُمْ» (۶ مورد)، «ظَنَّهُ» (۱ مورد)، «ظَنُّوا» (۹ مورد)، «الظُّنُونَا» (۱ مورد)، «نَظُنُّ» (۱ مورد)، «نَظُنُّكَ» (۲ مورد)، «نَظُنُّكُمْ» (۱ مورد)، «يُظُنُّ» (۲ مورد) و «يُظُنُّونَ» (۵ مورد) (البدر، ۱۳۹۱ ش: ۶۸۹ و ۶۹۰).

«ابن فارس» ماده ظن را جزء ذو الوجهین می‌داند و می‌نویسد: «الظَّاءُ وَالنُّونُ أَصِيلٌ صَحِيحٌ يَدُلُّ عَلَى مَعْنَيَيْنِ مُخْتَلِفَيْنِ: يَقِينٍ وَشَكٍّ» (مقاییس اللغة، ۱۹۹۹ م، ج ۳: ۴۶۲). (ظاء و نون بر دو معنای متفاوت دلالت دارند: ۱- یقین ۲- شک) لازم به توضیح است که هر دو این اصول در قرآن وارد شده است.

«ظَنُّ» اصلی لغوی در قرآن کریم است که در «وجوه قرآن» بر چهار وجه آمده است:

«وجه نخستین ظنّ به معنی یقین بود چنانکه خدای در سوره البقرة (۲۳۰) گفت: *فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدِ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَتَرَاجَعَا إِنْ ظَنَّا أَنْ يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ*؛ {اگر ابعاد از دو طلاق و رجوع، بار دیگر او را طلاق داد، از آن به بعد، زن بر او حلال نخواهد بود، مگر اینکه همسر دیگری انتخاب کند او با او، آمیزش جنسی نماید، در این صورت، اگر [همسر دوم] او را طلاق گفت، گناهی ندارد که بازگشت کنند، او با همسر اول، دوباره ازدواج نماید} در صورتی که امید داشته باشند که حدود الهی را محترم می‌شمرند؛ و در سوره ص (۲۴) گفت: *... وَظَنَّ دَاوُودُ أَنَّمَا فَتَنَّاهُ...*؛ {داود دانست که ما او را (با این ماجرا) آزموده‌ایم، یعنی اَيْقَنَ دَاوُودُ إِنَّمَا ابْتَلَيْنَاهُ؛ و در سوره الحاقه (۲۰) گفت: *إِنِّي ظَنَنْتُ أَنِّي مُلَاقٍ حِسَابِيهِ*؛ {من یقین داشتم که [قیامتی در کار است و] به حساب اعمالم می‌رسم}؛ یعنی اَيْقَنْتُ. وجه دوم ظنّ به معنی گمان بود چنانکه در سوره الجاثیه (۳۲) گفت: *... قُلْتُمْ مَا نَدْرِي مَا السَّاعَةُ إِنْ نُنظِنُ إِلَّا ظَنًّا وَمَا نَحْنُ بِمُستَيْقِنِينَ*؛ {و هنگامی که گفته می‌شد: وعده خداوند حق است، و در قیامت هیچ شکی نیست، شما می‌گفتید: ما نمی‌دانیم قیامت چیست؟ ما تنها گمانی در این باره داریم، و به هیچ وجه یقین نداریم}؛ یعنی: إِنْ نَشْكُ إِلَّا شَكًّا. وجه سوم ظنّ به معنی بداندیشی بود چنانکه در سوره الأحزاب (۱۰) گفت: *... وَتَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونَا*؛ {و گمان‌های گوناگون بدی به خدا می‌بردید}؛ یعنی التَّهْمَةُ الَّتِي أَتَّهَمُوا النَّبِيَّ (ص)؛ و در سوره التکویر (۲۴) گفت: *وَمَا هُوَ عَلَى الْعَيْبِ بِظَنِينٍ*^{۱۱}؛ {و او نسبت به آنچه از طریق وحی دریافت داشته، بخل ندارد}؛ یعنی بِمُتَّهَمٍ. وجه چهارم ظنّ به معنی پنداشتن بود چنانکه در سوره فصلت (۲۲) گفت: *وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَتِرُونَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَلَا أَبْصَارُكُمْ وَلَا أَبْصَارُكُمْ وَلَا جُلُودُكُمْ وَلَكِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ لَا يَعْلَمُ كَثِيرًا مِمَّا تَعْمَلُونَ*؛ {شما اگر گناهانتان را مخفی می‌کردید نه بخاطر این بود که از شهادت گوش و چشم‌ها و پوست‌های تنتان بیم داشتید، بلکه شما گمان می‌کردید که خداوند بسیاری از اعمالی را که انجام می‌دهید نمی‌داند}؛ یعنی حَسِبْتُمْ؛ و در سوره الإنشقاق (۱۳) گفت: *إِنَّهُ ظَنَّ أَنْ لَنْ يَحُورَ*؛ {او گمان می‌کرد هرگز بازگشت نمی‌کند}؛ یعنی: حَسِبَ أَنْ لَا يَرْجِعُ» (تفلیسی، ۱۳۸۶ ش: ۱۹۸).

۱۰ - در متن کتاب وجوه القرآن، سهواً آیه (۳۰) آمده است که صحیح: آیه ۲۰ سوره الحاقه است.

۱۱ - واژه مذکور در قرآن کریم بدین صورت آمده است: *وَمَا هُوَ عَلَى الْعَيْبِ بِظَنِينٍ*؛ این اختلاف قرائت میان «ظنّین» و «ضنّین» را «ابوالفتوح رازی» چنین توضیح داده است: «... حمزه و عاصم و مدّیان و شامیان و زید بن ثابت و حسن و عبدالله عمر و أشهب و أعمش و عبدالله عباس به روایت مجاهد «ضنّین» خواندند به «ضاد» یعنی [رسول الله] بخیل نیست... و باقی، به «ظا» خواندند، و این قرائت عبدالله مسعود است و عبدالله زبیر و عروّه و عمر عبدالعزیز، و روایت سعید جبیر از عبدالله عباس؛ معنی «ظنّین» متهم باشد... و ابو عبید این قرائت (= ظنّین) اختیار کرد، گفت: عرب، رسول خدا را به بخل نسبت نکردند، اما او را بر وحی متهم داشتند...» (ابوالفتوح رازی، ۱۳۷۵ ش، ج ۲۰: ۱۶۷).

«ابن منظور» با اشاره به آیات ۲۰ سوره الحاقه و ۱۱۰ سوره یوسف همین وجه اخیر را به معنی علم و یقین مطرح می‌کند: «وَفِي التَّنْزِيلِ الْعَزِيزِ: ﴿إِنِّي ظَنَنْتُ أَنِّي مُلَاقٍ حِسَابِيَّةٍ﴾ (الحاقه/ ۲۰): ﴿مَنْ يَقِينُ دَأْبَهُمْ﴾ که [قیامتی در کار است و] به حساب اعمالم می‌رسم؛ { آئی عَلِمْتُ، وَكَذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّوَجَلَّ: ﴿حَتَّىٰ إِذَا اسْتَيْسَسَ الرُّسُلُ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِبُوا جَاءَهُمْ نَصْرُنَا فَنُجِّيَ مَنْ نَشَاءُ وَلَا يُرَدُّ بَأْسُنَا عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ﴾ (یوسف/ ۱۱۰): {پیامبران مردم را به یکتاپرستی فرا خواندند و آنان را به عذاب الهی هشدار دادند تا آنکه از ایمان مردم ناامید شدند و مردم [به زعم خود] یقین کردند که به پیامبران در مورد عذاب کافران دروغ گفته شده} یاری ما به آنان رسید؛ پس هر که را خواستیم نجات داده شد و عذاب ما از مردم گنهکار بازگردانده نمی‌شود} آئی، عَلِمُوا» (لسان العرب، ۱۴۰۵ق، ج ۱۳: ۲۷۲).

دلالیت مادی بر ماده «ظن» در ادب عربی اشاره به آن دارد که «بئر ظنون» صفت چاهی است که آبی اندک دارد و به میزان آب آن نمی‌توان اعتماد کرد چنانکه «الأعشى» نیز به همین معنی اشاره می‌کند:

مَا يُجْعَلُ الْجُدُّ الظَّنُّ الَّذِي جُنِبَ صَوْبَ اللَّجِبِ الْمَاطِرِ
مِثْلَ الْفُرَاتِيَّ إِذَا مَا طَمَا يَقْدِفُ بِالْبُوصِيِّ وَالْمَاهِرِ

(دیوان الأعشى، ۱۹۶۸م: ۱۸۹).

وَالْجُدُّ: البئر، وَالظَّنُّون: آلتی لا يُدْرَى هَلْ فِيهَا مَاءٌ أَمْ لَا: چاهی که فقط گمان آب داشتن به آن می‌رود و از ریزش باران‌های ابرهای بارنده به دور است، همچون رودخانه فرات نیست که چون آکنده شود، قایق و شناور ورزیده را این سو و آن سو راند.

«معنای محوری و اصلی ماده «ظن»: انتظار وجود چیزی مهم در درون، به دلیل وجود علامتی قوی بر آن؛ مانند: «البئر الظنون»: آبی که در درون چاه وجود دارد و اندک اندک از آن خارج می‌شود؛ «المظننة لوجود الشيء»: موضعی که معمولاً چیزی در آن وجود دارد؛ بر این اساس می‌توان گفت که ظن عبارت است از اعتقاد قلبی مبتنی بر علائم یا بحث و نظر (جبل، ۲۰۱۰: ۱۳۷۲). به مصداق: ﴿الَّذِينَ يظنون أَنَّهُم مُّلاقو رَبِّهِمْ وَأَنَّهُمْ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾ (بقره/ ۴۶): {هم آنان که گمان می‌برند که پروردگارشان را دیدار خواهند کرد و به سوی او باز خواهند گشت}».

«از لحاظ صوتی: «ظاء» تعبیری از انبوهی و غلظت و نفوذ و «نون» بیانگر امتداد لطیف در درون است و ویژگی آن دو تعبیر از نفوذ چیزی مهم یا وجود آن در درون است؛ مانند: «البئر الظنون»: چاهی که معلوم نیست آب در آن هست یا نه» (همان: ۱۳۷۴).

«ظن به معنی «گمان کردن» و ترسیدن از طرد محبوب» (نویا، ۱۳۷۵ش: ۱۱۵). ﴿قَالَ لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالٍ نَعَجْتِكَ إِلَيَّ نِعَاجِهِ وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْخُلَطَاءِ لَيَبْغِي بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَقَلِيلٌ مَّا هُمْ وَظَنَّ دَاوُودُ أَنَّمَا فَتَنَّاهُ فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ وَخَرَّ رَاكِعًا وَأَنَابَ﴾ (ص/ ۲۴): {داوود} گفت: (مسلماً او با درخواست یک میش تو برای افزودن آن به میش‌هایش بر تو ستم نموده و بسیاری از شریکان [او] دوستان] به یکدیگر ستم می‌کنند، مگر کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند، اما عده آنان کم است) داوود دانست که ما او را [با این ماجرا] آزموده‌ایم، از این رو از پروردگارش طلب آموزش نمود و به سجده افتاد و توبه کرد}.

«واژه «ظن» دو معنای متفاوت دارد: (۱) گاه به معنی گمان‌های بی‌پایه و هم‌ردیف هوای نفس و اوهام و خرافات است. (۲) گاه به معنی گمان‌هایی است که معقول و موجه می‌باشد و غالباً مطابق واقع و اساس کار عقلا در زندگی روزمره است؛ مانند

شهادت شهود در دادگاه، یا قول اهل خبره و یا ظواهر الفاظ و امثال آن که اگر اینگونه گمان‌ها را از زندگی بشر برداریم و تنها تکیه بر یقین قطعی کنیم، نظام زندگی به کلی متلاشی می‌شود» (شریعتمداری، ۱۳۷۵ش، ج ۳: ۷۱).

«در قرآن کریم اگرچه بسامد معنی دوم بیشتر است، اما معنای دوم نیز که با عقل مناسبت دارد، در برخی از آیات دیده می‌شود که در آن موقع، این ظن به معنای اعتقادی است که از دلیل و قرینه حاصل می‌شود، این اعتقاد، گاه قوی می‌شود و به مرحله یقین می‌رسد و گاه ضعیف است و از حد گمان تجاوز نمی‌کند» (همان: ۷۲).

«آیت الله جوادی آملی» در بیان دلالت معنوی ماده «ظن» با تکیه بر تفسیر آیه: **الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ وَأَنَّهُمْ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ** (بقره/ ۴۶) بیان می‌کند:

«الف: ظن در قرآن گاهی در مورد گمان مقابل یقین به کار می‌رود و گاهی در مورد علم و همین تفاوت مورد استعمال باعث شد که برخی مانند ابوجعفر طبری آن را از لغات اضداد محسوب دارند. ب: ظن اگر با قرینه همراه نباشد، معنای گمان دارد و اگر با قرینه همراه باشد، معنای یقین را افاده می‌کند؛ ظن مقابل یقین مانند: ***مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعُ الظَّنِّ*** (النساء/ ۱۵۷)، ***إِن يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ*** (الأنعام/ ۱۱۶)، ***وَمَا يَتَّبِعْ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا*** (یونس/ ۳۶)، و ظن به معنای یقین مانند: ***أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ لِيَوْمٍ عَظِيمٍ*** (مطففین/ ۴ و ۵)، ***قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهِ كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ*** (بقره/ ۲۴۹)» (تسنیم: تفسیر قرآن کریم، ۱۳۹۰ش، ج ۴، تفسیر سوره بقره، ذیل آیه ۴۶). بنابراین به طور خلاصه می‌توان گفت ارتباط «ظن» را با عقل، در علم به معنای عقلی مجرد آن دانست.

واژه «یقن»

در قرآن کریم از ماده «ی ق ن» (۹) لفظ مختلف در (۲۸) آیه آمده است که (۲۳) آیه مکی و (۵) آیه مدنی است؛ این الفاظ عبارتند از: «وَأَسْتَيْقِنَتْهَا» (۱ مورد)، «تُوقِنُونَ» (۱ مورد)، «بِمُسْتَيْقِنِينَ» (۱ مورد)، «مُوقِنُونَ» (۱ مورد)، «مُوقِنِينَ» (۴ مورد)، «لَيْسَتِيَقِينَ» (۱ مورد)، «الْيَقِينُ» (۷ مورد)، «يَقِينًا» (۱ مورد)، «يُوقِنُونَ» (۱۱ مورد) (البدر، ۱۳۹۱ش: ۱۲۰۰).

«ابن فارس» در معنای ماده «یقن»، آن را از اصلی واحد می‌داند و می‌نویسد: «(یقن) الياء والقاف والنون: اليَقْنُ واليَقِينُ: زَوَالُ الشَّكِّ؛ يُقَالُ يَقِينُ، وَأَسْتَيْقِنْتُ، وَأَيْقَنْتُ» (مقایس اللغة، ۱۹۹۹م، ج ۶: ۱۲۱) (ياء و قاف و نون «اليَقْنُ واليَقِينُ»: از بین رفتن شک؛ «يَقِينْتُ، وَأَسْتَيْقِنْتُ، وَأَيْقَنْتُ»).

«راغب اصفهانی» نیز در معنی «یقن» آورده است: «الْيَقِينُ مِنْ صَفَةِ الْعِلْمِ فَوْقَ الْمَعْرِفَةِ وَالذَّرَائِئِ وَأَخْوَاتِهَا، يُقَالُ: عِلْمٌ يَقِينٌ وَلَا يُقَالُ: مَعْرِفَةٌ يَقِينٌ، وَهُوَ سُكُونُ الْفَهْمِ مَعَ ثَبَاتِ الْحُكْمِ، وَقَالَ: عِلْمُ الْيَقِينِ وَعَيْنُ الْيَقِينِ وَحَقُّ الْيَقِينِ، وَبَيْنَهُمَا فُرُوقٌ مَذْكُورَةٌ فِي غَيْرِ هَذَا الْكِتَابِ» (المفردات فی غریب القرآن، ۲۰۰۵م: ۷۱۸). (یقین از نتایج و صفات علم و دانش است که از معرفت و درایت و دیگر معانی از این قبیل، برتر و بالاتر است؛ چنانکه می‌گویند: علم یقین نه معرفه یقین؛ یقین همان آرامش یافتن فکر و فهم است بعد از اثبات حکم و استدلال هر چیزی و میان علم یقین و عین یقین و حق یقین تفاوت‌هایی وجود دارد). «یقین در لغت به علمی گفته می‌شود که از استدلال و تحقیق حاصل شود؛ لذا علم خدا را یقین نگویند؛ همچنین گفته می‌شود که هر یقین، علم است ولی هر علم، یقین نیست، گویا یقین علمی است که بعد از استدلال و نظر حاصل شود» (قرشی، ۱۳۸۴ش، ج ۷: ۲۶۹).

«يَقِين» و «يقين» اصلی لغوی متعلق به عقل است که در قرآن کریم وارد شده است. در کتاب «وجوه قرآن» برای واژه «يقين» دو وجه بیان شده که وجه دوم، با دلالات عقلی، مناسبت دارد: «بدان که يقين در قرآن بر دو وجه باشد: وجه نخستین يقين بمعنى مرگ بُود و وجه دوم يقين بمعنى بی گمان بُود چنانکه در سورة النساء (۱۵۷) گفت: *... مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتَّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا*؛ {علم به آن ندارند و تنها از گمان پیروی می کنند و قطعاً او را نکشتند}؛ یعنی: وما قَتَلُوهُ مِنْ غَيْرِ شَكٍّ و در سورة المدثر (۴۶ و ۴۷) گفت: *وَكُنَّا نَكْذِبُ يَوْمَ الدِّينِ* (*) حَتَّىٰ آتَانَا الْيَقِينَ*؛ {و همواره روز جزا را انکار می کردیم، (۴۶) تا زمانی که مرگ ما فرا رسید (۴۷)}؛ یعنی: اليقين بعينه. از این معنی در قرآن بسیار است» (حبیش تفلیسی، ۱۳۸۶ش: ۳۱۴).

«زمخشری» در تفسیر آیه ۴ سوره بقره می نویسد:

«وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ* (البقرة/ ۴): (و آنان که به آنچه بر تو نازل شده و آنچه پیش از تو بر پیامبران پیشین نازل گردیده، ایمان می آورند و به رستاخیز يقين دارند)؛ الإيقان: إتيقان العلم بانتفاء الشكّ و الشبهة عنه» (الكشاف، ۱۴۱۵ق: ج ۱: ۵۱).

در متون و تفاسیر اسلامی، برای واژه «يقن» سه مرتبه قائل شده اند که عبارتند از:

۱- علم اليقين: «آن است که انسان از دلایل مختلف به چیزی ایمان آورد، مانند کسی که با مشاهده دود، ایمان به وجود آتش آورد (شریعتمداری، ۱۳۷۵ش، ج ۳: ۲۲۲)»؛ چنانکه در قرآن کریم آمده است: *كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ* (التكاثر/ ۵): {چنان نیست که شما خیال می کنید، اگر شما علم اليقين [به آخرت] داشتید [افزون طلبی شما را از خدا غافل نمی کرد]}.

۲- عين اليقين: «به این معنی که انسان به مرحله مشاهده برسد و با چشم خود مثلاً آتش را مشاهده کند، به عبارت دیگر، دیدن و دریافتن چیزی است به چشم یا کیفیت و ماهیت چیزی را به يقين دریافتن با دیدن آن به چشم» (همان، ج ۳: ۲۸۵). چنانکه در قرآن کریم اشاره شده است: *ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِينِ* (التكاثر/ ۷): {سپس [با ورود در آن] آن را به عين اليقين خواهید دید}.

۳- حق اليقين: «عالی ترین و بالاترین مرحله يقين است و آن همانند کسی است که وارد آتش شود و سوزش آن را لمس کند و به صفات آتش متصف شود» (همان، ج ۳: ۲۲۲). در قرآن کریم آمده است: *إِنَّ هَذَا لَهُوَ حَقُّ الْيَقِينِ* (الواقعه/ ۹۵): {این مطلب حق و يقين است}.

در تفسیر «اثناعشری» نیز ذیل آیه ۴ سوره بقره، «إيقان» به معنی علمی دانسته شده است که «به کلی شک و ریب از آن منتفی باشد خواه به طور عینی یا استدلالی یا نظری» (الحسینی الشاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۴ش، ج ۱: ۵۷). همین تفسیر، مورد پذیرش غالب مفسران بوده است (طباطبایی، ۱۳۹۷ق، ج ۱: ۷۳) و (طبرسی، ۱۳۷۹ق، ج ۱: ۳۹) و (سبزواری النجفی، ۱۴۰۲ق، ج ۱: ۳۱).

بنابر آنچه گفته شد، «يقن» را از جهت مناسبت تام و تمامی که با «علم» و «معرفت» و «استدلال» دارد و از آنجا که «عقل» لازمه «علم» و «استدلال» است و براساس تعریفی که از رابطه «جانشینی» ذکر شد، می توان با «عقل» مرتبط دانست.

«در آیه مبارکه: *أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ* (مائدة/ ۵۰): {آیا آنها حکم جاهلیت را [از تو] می خواهند؟! چه کسی بهتر از خدا، برای قومی که اهل يقين هستند، حکم می کند}. از لحاظ علم معانی، اصل «ایغال»

رعایت گردیده است؛ «ایغال» عبارت است از اینکه متکلم کلام خود را قبل از آنکه به مقطعش برسد، تمام نماید و در موقع اراده ذکر مقطع، مفهوم زائد و نکته ظریفی را بیاورد؛ در این آیه نیز معنی با جمله: *وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا* تمام شده است، ولی به دلیل افاده این نکته ظریف که فقط کسانی که به عدالت و وحدانیت خداوند یقین داشته باشند، توانایی درک قدرت و عظمت حقیقی وی را دارند، به جای لفظ «يَعْلَمُونَ» از لفظ «يُوقِنُونَ» استفاده شده است» (الصادق، ۱۹۹۵م، ج ۶: ۳۳۷).

محمد محمد داود در تفاوت میان «المعرفة» و «العلم» و «اليقين» می‌نویسد: «إِنَّ الْأَسْتِخْدَامَ الْقُرْآنِيَّ لِلْكَلِمَاتِ الثَّلَاثِ «المعرفة» و «العلم» و «اليقين» يُظْهِرُ اشْتِرَاكَهُمَا فِي مَعْنَى: الإدراك؛ والملمح المُمَيِّزُ لِلْمَعْرِفَةِ هُوَ أَنَّهَا أَعَمُّ هَذِهِ الْأَفْظَاظِ فَهِيَ مُجَرَّدُ إدراكِ الشَّيْءِ، وَيَسْبِقُهَا جَهْلٌ؛ بَيْنَمَا الْمَلْمَحُ الْمُمَيِّزُ لِلْعِلْمِ هُوَ: حُضُورُ الدَّلِيلِ، وَلَا يَسْبِقُهُ جَهْلٌ؛ لِذَلِكَ يُقَالُ: اللَّهُ عَالِمٌ وَلَا يُقَالُ: اللَّهُ عَارِفٌ؛ والملمح المُمَيِّزُ لِلْيَقِينِ هُوَ: الْقَطْعِيَّةُ وَثُبُوتُ الْحُكْمِ وَإِنْتِفَاءُ الشَّكِّ» (معجم الفروق الدلالية، ۲۰۰۸م: ۳۴۵). (وجه اشتراك کاربرد قرآنی کلمات «المعرفة» و «العلم» و «اليقين» در معنای إدراك نهفته است و مشخصه اصلی معرفت در این است که کلی‌ترین این الفاظ می‌باشد، چرا که آن مجرد ادراک چیزی است که قبل از آن نادانی وجود دارد؛ در حالی که شاخصه اصلی علم، حضور دلیل است که قبل از آن نادانی وجود ندارد، به همین علت گفته می‌شود: «اللَّهُ عَالِمٌ» و گفته نمی‌شود: «اللَّهُ عَارِفٌ» و خصیصه یقین عبارت است از قطعیت و ثبوت حکم و منتفی بودن تردید).

نتیجه

با بررسی کلمات «حسب، ریب، شکک، ظنن و یقن» نتایج زیر قابل استنتاج است:

- ۱- واژه حسب ۱۰۹ بار، ریب ۳۶ بار، شکک ۱۵ بار، ظنن ۶۹ بار و یقن ۲۸ بار به کار رفته است که این نشانگر آمار بالای کارکرد این کلمات در قرآن است.
- ۲- آنچه در بررسی‌های علمی در زمینه واژه‌شناسی و ارتباط آنها با عقل برمی‌آید، این است که زبان و سبک قرآن منحصر به فرد و یگانه است و دارای ویژگی‌های خاصی می‌باشد که آن را از سایر متون متمایز می‌سازد.
- ۳- در لایه صرفی و زمینه مبحث شکل ساخت‌واژه‌های کلمات، می‌توان چنین استنباط نمود که صفت «شک و تردید» از صفاتی است که دائماً استمرار داشته و این نشانگر شک بشر در بیشتر مسائل زندگی بوده است.
- ۴- از آنجایی که شک و تردید یک انفعال درونی است و ذهن را درگیر خود می‌کند، بنابراین می‌توان به وجود رابطه بین این واژگان با مفهوم عقل دست یافت.

منابع و مآخذ

عربی:

قرآن کریم، (۱۳۷۳) ش، ترجمه: آیت الله ناصر مکارم شیرازی، چاپ دوم، قم، انتشارات دار القرآن الکریم (دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی).

نهج البلاغه، امام علی (ع)، (۱۳۵۱)، ترجمه و شرح: فیض الإسلام، تهران، بی نا.

ابن فارس، أبو الحسین أحمد، (۱۹۹۷م)، الصاحبی فی فقه اللغة العربیة ومسائلها وسنن العرب فی کلامها، تحقیق: أحمد حسن بسبج، الطبعة الأولى، بیروت، لبنان، نشر دارالکتب العلمیة.

..... (۱۹۹۹م)، مقایس اللغة، (ج۶)، وضع حواشیه ابراهیم شمس الدین، بیروت، لبنان، دارالکتب العلمیة.

ابن منظور الأفریقی المصری، ابوالفضل جمال الدین، (۱۴۰۵ق)، لسان العرب، چاپ اول، قم، نشر الأدب.

الأعشى، میمون بن قیس، (۱۹۶۸م)، دیوان الأعشى، الطبعة الأولى، بیروت، لبنان، دار إحياء التراث العربی.

البدري، رافد مصطفی، (۱۳۹۱ش)، الرافد لألفاظ القرآن الکریم، چاپ اول، قم، منشورات ذوی القربى.

بلخی، مقاتل بن سلیمان، (۱۳۸۱). الأشباه والنظائر فی القرآن الکریم، مترجمان: سید محمد روحانی و محمد علوی مقدم، انتشارات کتیبه، چاپ دوم، تهران.

التونسی، ابن عاشور بن محمد بن محمد الطاهر؛ (۱۹۸۴م)، التحرير والتنوير: تحرير المعنى السديد وتنوير العقل الجديد من تفسير الكتاب المجيد، الطبعة الأولى، تونس، الدار التونسیة للنشر.

التهانوی، علامه محمد بن علی؛ (۱۹۹۶م)، موسوعة کشف اصطلاحات الفنون و العلوم، تحقیق: علی دحروج، الطبعة الأولى، بیروت، مکتبه لبنان.

جبل، محمد حسن حسن؛ (۲۰۱۰م)، المعجم الاشتقاقی المؤصل لألفاظ القرآن الکریم، الطبعة الأولى، القاهرة، نشر مکتبه الآداب.

الجرجانی، سید علی بن محمد بن علی الشریف؛ (۱۴۰۵ق)، معجم التعريفات، تحقیق: ابراهیم الأبیاری، الطبعة الأولى، بیروت، لبنان، نشر دار الكتاب العربی.

..... (۲۰۰۴م)، معجم التعريفات، تحقیق: محمد صديق المنشاوی، القاهرة، نشر دار الفضيلة.

الجرجانی، ابو المحاسن الحسین بن الحسن؛ (۱۳۳۷)، جلاء الأذهان وجلاء الأحزان (تفسیر گازر)، ۱۰ ج، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.

حسینی الشاه عبدالعظیمی، حسین بن أحمد؛ (۱۳۶۴)، تفسیر اثنا عشری، (ج۱۴)، چاپ اول، تهران، نشر میقات.

داود، محمد، (۲۰۰۸م)، معجم الفروق الدلالية فی القرآن الکریم، القاهرة، مصر، دارغریب للطباعة والنشر والتوزیع.

- الدوری، محمد یاس خضر، (۲۰۰۵م)، **دقائق الفروق اللغوية في البيان القرآني**، بغداد، نشر كلية ابن رشد.
- الراغب الأصفهاني، ابوالقاسم حسين بن محمد، (۱۹۹۹م)، **تفسير الراغب الأصفهاني ومقدمته**، تحقيق ودراسة: د. محمد عبد العزيز بسيوني، الطبعة الأولى، مصر، الناشر: كلية الآداب بجامعة طنطا.
- (۲۰۰۵م)، **المفردات في غريب القرآن**، الطبعة الثالثة، بيروت، نشر دار الفكر.
- الزبيدي، محبّ الدين ابو الفيض، (۱۴۱۴ق)، **تاج العروس من جواهر القاموس**، بيروت، لبنان، منشورات مكتبة الحياة.
- الزمخشري، جارالله محمود بن عمر، (۱۴۱۵ق)، **الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل وعيون الأقاويل في وجوه التأويل**، تحقيق: محمد عبدالسلام شاهين، الطبعة الأولى، بيروت، نشر دار الكتب العلمية.
- السبزواري النجفي، شيخ محمد، (۱۴۰۲ق)، **الجديد في تفسير القرآن**، (۷ج)، بيروت، لبنان، دار المعارف للمطبوعات.
- عبّاس، حسن، (۱۹۹۸)، **خصائص الحروف العربية ومعانيها**، دمشق، سوريا، منشورات اتحاد الكتاب العرب.
- عبدالباقي، فؤاد، (۱۹۶۷م)، **المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الكريم**، تحقيق: سيد رضوان علي الندوي، الكويت، نشر وزارة التعليم العالي.
- الصافي، محمود، (۱۹۹۵م)، **الجدول في اعراب القرآن وصرفه وبيانه**، الطبعة الثالثة، دمشق، نشر دارالرشيد.
- الصّالح علي والشيخ سليمان الأحمد، أمينة، (۱۴۰۱ق)، **المعجم الصافي في اللغة العربية**، رياض، المملكة العربية السعودية، الطبعة الأولى.
- الطبرسي، ابوالفضل علي، (۱۳۷۹ق)، **مجمع البيان في تفسير القرآن**، (۱۰ج)، بيروت، لبنان، نشر دار إحياء التراث العربي.
- الطريحي، فخر الدين، (۱۳۷۵ش)، **مجمع البحرين**، تحقيق: سيد أحمد الحسيني، چاپ سوم، تهران، انتشارات المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية.
- العسكري، ابوهلال، (۱۴۱۸ق)، **الفروق اللغوية**، ضبطه وحقّقه: حسام الدين القدسي، بيروت، لبنان، دار الكتب العلمية.
- العكبري الحنبلي، ابوالبقاء عبدالله بن الحسين، (۱۹۸۳م)، **المشوّف المّعلم في ترتيب الإصحاح على حروف المعجم**، تحقيق: ياسين محمد السّوّاس، دمشق، سوريا، مركز البحث العلمي و إحياء التراث الإسلامي.
- القرطبي، محمد بن احمد بن ابي بكر بن الفرج، (۳۷۲ق)، **الجامع لأحكام القرآن**، تحقيق: احمد عبدالعليم البردوني، الطبعة الثانية، القاهرة، مصر، نشر دار الشعب.

منابع فارسی

- تفلیسی، ابوالفضل حُبیش بن ابراهیم، (۱۳۸۶ش)، **وجوه قرآن**، باهتمام مهدی محقق، چاپ چهارم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.

- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۹۰ش)، **تسنیم: تفسیر قرآن کریم**، محقق: احمد قدسی، جلد چهارم، چاپ هفتم، قم، انتشارات مرکز بین المللی نشر اسراء.
-، (۱۳۹۰ش)، **تسنیم: تفسیر قرآن کریم**، جلد سیزدهم، محقق: عبدالکریم عابدینی، چاپ چهارم، قم، انتشارات مرکز بین المللی نشر اسراء.
- شریعتمداری، جعفر، (۱۳۷۵ش)، **شرح و تفسیر لغات قرآن**، چاپ اول، مشهد، انتشارات بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- طباطبایی، علامه محمد حسین، (۱۳۷۵ش)، **شیعه در اسلام**، تهران، بی نا.
- قرشی، سید علی اکبر، (۱۳۸۴ش)، **قاموس قرآن**، (۷ جلد)، چاپ دهم، تهران، انتشارات دارالکتب الإسلامیة.
- قلی‌زاده، حیدر، (۱۳۸۰)، **مشکلات ساختاری ترجمه قرآن کریم**، تبریز: موسسه علوم اسلامی انسانی.
- مصباح یزدی، محمد تقی، (۱۳۸۶)، **قرآن شناسی**، تحقیق و نگارش غلامعلی عزیزی کیا، چاپ اول، موسسه آموزشی و پرورشی امام خمینی (ره).
- نکونام، جعفر، (۱۳۹۰)، **در آمدی بر معناشناسی قرآن**، قم: نینوا.
- نویا، پُل، (۱۳۷۵ش)، **تفسیر قرآنی و زبان عرفانی**، ترجمه: اسماعیل سعادت، چاپ اول، تهران، مرکز نشر دانشگاهی و انتشارات نیل.